



خیلواکی

استقلال

[www.esteqlaal.net](http://www.esteqlaal.net)

جمعه ۲۷ دسامبر ۲۰۲۴

حمید انوری

## از نجیب تا اسد

### گور های دسته جمعی در افغانستان و سوریه

آنچه امروز در کشور سوریه مشاهده میکنیم، دیروز در افغانستان شاهد آن بودیم، از گور های دسته جمعی گرفته تا شکنجه گاه ها و زندان های مخفی و علنی، از قتل و کشتار زنان و اطفال گرفته تا نیست و نابود کردن ده ها و صد ها هزار انسان بی گناه و مظلوم و...

رژیم آن زمان در افغانستان، از آغاز شوم آن تا انجام شرم آور آن، توسط جاسوسان و گماشتگان سازمان جاسوسی نظامی روسی (GRU) و (KGB) رهبری و کنترل می شد و در سوریه، هر چند یک رژیم دیکتاتوری موروثی بود و از پدر به پسر به میراث رسیده بود، رهبری و کنترل رژیم خاندان اسد، توسط روسها و جاسوسان و مشاورین روسی صورت میگرفت، کنترل می شد و حامی سرسخت آن رژیم سفاک، روسها بودند و قرار معلوم در فرار بشار اسد هم روسها دست مستقیم داشتند و او و زن و فرزندان او را از راه تونل های مدرن و پیشرفته زیرزمینی به یک قرارگاه نظامی روسی در دمشق انتقال داده و بعداً با طیاره نظامی روسی به ماسکو فراری دادند و فعلاً هم بشار اسد و فامیل او تحت حمایت روسها بوده و مهمان عالیقدر روسها در ماسکو هستند و...

و اما در افغانستان، روسها ببرک و نجیب را به قربانگاه فرستادند و حتی حاضر نشدند ببرک را که به مرض کشنده سرطان مبتلا شده بود، تداوی و مورد حمایت قرار دهند. آنها خود حفیظ الله امین را به گونه فجیع در کابل بقتل رساندند و...

برگردیم به گور های دسته جمعی که یکی پی دیگر در سوریه کشف و افشا می شوند و قرار معلوم و نظر به احصائیه های موجود، بیشتر از سی هزار زن و مرد و پیر و جوان و کودک در آنها یا زنده به گور گردیده، یا بصورت دسته جمعی به قتل رسیده و یا در زندان های وحشتناک و در زیر شکنجه های وحشیانه جان باخته و بعد نمک زده شده و توسط وسائل نقلیه یخچال دار مسلخ ها، اجساد شان شبانه به گور های دسته جمعی منتقل گردیده و زیر خاک گردیده و...، از زیر خاک سر

بدر میکنند و خواهان اجرای عدالت و بازخواست اند؛ اما فرد سادیست و دیکتاتور جنایتکاری مانند بشار اسد، با گرمی و محبت از سوی مقامات کریمین، پذیرائی گردیده و حمایت می شود و... در گزارش های مختلف و متعدد از منابع معتبر خارجی دیده می شود که افراد و اشخاصی از زندانها و شکنجه گاه های مختلف در دمشق، آزاد می شوند که بیشتر از سی سال بدون هیچگونه بازخواست و محاکمه، زندانی بوده و آنقدر شکنجه گردیده اند که دیگر هرگز قادر به سرپا ایستادن و راه رفتن و قدم برداشتن نخواهند بود و مانند یک افلیج جسم خود را با زور و کمک دستان بر روی زمین به پیش میکشند و از آنها فقط یک اسکلیت با پوست باقی مانده است و دیگر هیچ. در حقیقت آنان اجسادى اند که هنوز نفس می کشند.

این بدان معنی است که پدر جنایت کار و دیوانه بشار اسد، "حافظ اسد"، میراث شومی برای فرزند گذاشته بوده است و فرزند جنایتکار بدون هیچ شک و شبهه، یک جنایتکار بار می آید و راه و روش سخیف پدر ادامه میدهد و بشار اسد هم نمی تواند از این قاعده مستثنی بوده باشد، بر علاوه اینکه در بیست و پنج سال زمامداری وحشتناک خود که با چنگ و دندان و بگیر و ببند و بکش و...، و با زور و حمایت روسهای جنایتکار، راه خونین پدر ادامه داد، اما عاقبت با خفت و خواری راهی گورستان تاریخ گردید و امروز همان زن که عمری در جنایات اسد شریک بود و بالای خون صدها هزار انسان بی گناه و مظلوم، به فیشن و درشن و مستی و پایکوبی مشغول بود و خمی بر ابرو نیاورده بود و...، امروز به مرض لاعلاج سرطان مبتلا بوده و کفاره گناهان پس میدهد، قرار معلوم در محاکم روسی، درخواست طلاق از اسد را دنبال میکند. بشار است دیگر به منزله یک دستپاک چرک و متعفن است که خواهی خواهی باید به دور افگند و...، اما روس های دیده درا و چشم سفید، این حقیقت عریان را انکار میکنند و... و گویا "پوتین" قصاب هنوز به دیدار "اسد" جلاد، مشرف نشده است و دو ددمنش خونریز و دیکتاتور وحشی تاریخ، همدیگر را در آغوش نگرفته اند.

امروز که چهل و اندی سال از کودتای ننگین هفتم ثور ۱۳۵۷ و مرحله ننگین آن، یعنی تجاوز روسیه شوروی وقت بر افغانستان عزیز میگردد، یک مشت وامانده های آن حزب منفور و منحل، مانند اسپ گادی هنوز هم به همان راه ننگین به نام های مختلف و طروق مختلف، لنگ لنگان ادامه داده و سنگ روس بر سینه میزنند و...، یک دیده بیناه و یک وجدان بیدار می خواهد(آنچه در قاموس خلقی و پرچمی، خدای داناست که نیست) که نگاهی به سرنوشت شوم، تره کی و امین و بیرک و نجیب بیندازند و امروز سرنوشت شوم بشار اسد و فامیل اسد را دنبال کنند و از آن لاقط چهل و

اندی سال بعد، درس عبرتی بگیرند و قبول کنند که رژیم های مستبد و متکی به اجانب عمر درازی نداشته و ندارند و خواهی نخواهی، دیر یا زود به زباله دانی تاریخ پرتاب می شوند و...

ولی و اما برگردیم به فامیل جنایت پیشه‌ اسد:

"حافظ اسد، پدر بشار، در سال ۱۹۷۷ در سوریه دست به کودتا زد و قدرت را در آن کشور به دست گرفت. حافظ اسد، با وحشت تمام سی (۳۰) سال قدرت را با خونریزی و دهشت و ایجا یک جو ترس و هراس و دلهره و ریختن خون و زنجیر و زولانه و زندان و...، درچنگ خونین خود محکم گرفته بود تا اینکه مرگ به سراغش آمد و عاقبت هم در آخرین سالهای زندگی ننگین خود، بشار اسد را قدم به قدم تربیت کرد و شیوه "رفتن" و "دویدن" و...، آموخت، اما آنچه به او نیاموخته بود، این بود که هر دویدن، افتادن هم به دنبال دارد...، اسم فامیلی حافظ، پدر بشار قبل از کودتای خونین و به دست آوردن قدرت در آن کشور، "الوحش" یعنی "وحشی بوده است." "...اسم واقعی فامیل او الوحش (وحشی) بود که آن را در دوران افسری اش هنگامی که به سوی بالا رفتن از هرم قدرت چشم دوخته بود، به اسد (شیر) تغییر داد، اما مخالفانش معتقد بودند که او و پسرش با همان خوی واقعی با بخش بزرگی از مردم سوریه رفتار کردند..." سایت رادیو فردا

"... اما لکه سیاه بزرگ حکومت مداری حافظ اسد کشتارهای حماه در سال های ۱۹۸۱ و ۱۹۸۲ بود که در آن بیش از ۶۰ هزار نفر کشته شدند. او این اقدام را با توجیه جلوگیری از تکرار کودتا با اعدام های دسته جمعی، دستگیری و شکنجه همراه کرد..." همان منبع

"...زندان های حافظ اسد مملو از زندانیانی بود که دهه ها از عمر خود را در سیاه چال ها سپری کردند بدون آنکه خانواده های شان از زنده بودن آنها آگاهی داشته باشند. حافظ اسد در شش سال پایانی زندگی خود در حالی که بشار را برای جانشینی آماده می کرد، به پاکسازی های گسترده دولت و ارتش (اردو) از مخالفین ادامه داد... سایت رادیو فردا

بشار است ۲۴ سال درحالی بر سوریه گویا حاکم بود که سرتاسر سوریه را خون و مرگ و بستن و کشتن فراگرفته بود. او سرانجام توسط قیام مردم سوریه به زباله دانی تاریخ سپرده شد و قدرت خانواده اسد، بعد از بیشتر از نیم قرن بر سوریه، پایان یافت. یک پایان شرم آور و خفت بار که بدون هیچ گونه تردید، پایان هر دیکتاتور است.

چشم واکردم و توفان قیامت دیدم

زندگی روز جزاییست که من می دانم